



فهرست مطالب

۲	وجوب مقدمه
۲	مقام دوم: ادله مانعین
۲	اشکال اول
۲	تقریر دوم
۲	جواب
۳	نکته
۳	اشکال دوم
۳	لزوم خلف یا تسلسل
۳	اشکال
۴	جواب اول
۴	نکته
۵	جواب دوم
۵	جواب سوم



بسم الله الرحمن الرحيم

وجوب مقدمه

مقام دوم: ادله مانعین

بحث در مقدمه موصله بود که مرحوم صاحب فصول فرمودند و بسیاری هم از ایشان تبعیت کردند. ادله این بحث بررسی شد و در مجموع آن را تام دانستیم در مقام دوم به ادله مانعین و کسانی که این قول را نفی می‌کردند وارد شدیم.

اشکال اول

اولین دلیل که مرحوم نائینی مطرح کردند که دور بود و ایشان در دوره اول از اصولشان دور را در وجوب آوردند که بیان شد و در تقریر دوم در وجود آوردند.

تقریر دوم

که دور در وجود بود، به این صورت است که وجود مقدمه متوقف در وجود ذی‌المقدمه است و وجود ذی‌المقدمه به خاطر این که مقدمه موصله است و قید ایصال آن متوقف بر این است که ذی‌المقدمه بیاید و الا این قید صادق نیست.

جواب

وجود ذی‌المقدمه بر ذات مقدمه متوقف است و از طرفی وصف ایصال است، تحقق وصف ایصال متوقف و ملازم بر آن است که به دنبال آن بیاید، بنابراین ذی‌المقدمه متوقف بر ذات فعل است و از طرفی ذات فعل متوقف بر آن نیست و فقط وصف ایصالش متوقف بر آن است و لذا دور بر طرف می‌شود.

پاسخ اشکال در دور در وجوب شبیه به کلمات آقای خوئی است، پاسخ دوم هم نزدیک به نظر ایشان است، در هر حال دوری در کار نیست.



نکته

دو مسئله درباره علم اصول است که خیلی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد یکی اینکه علم اصول ما متورم است و دیگر اینکه علم اصول خیلی با مباحث عقلی سروکار دارد، درحالی‌که با مسائل عرفی سروکار دارد. این دو حرف به این صورت حرف‌های باطلی است و باید در مورد آن بحث جامعی صورت بگیرد.

اشکال دوم

لزوم خلف یا تسلسل

این‌ها هم عمدتاً در کلمات مرحوم نائینی آمده است با این تقریر:

شما می‌گویید مقدمه موصله، واجب است یعنی وضوئی که موصل به مقدمه باشد واجب است، سؤالی که بنا بر نظریه صاحب فصول، متوجه است این است که مقدمه متشکل از دو چیز است اول فعل و دوم فعلی که در مسیر ایصال است، پس هذا الفعل و کونه موصلاً، مقدمه هستند یعنی فعلی که در کنار ایصال قرار گرفته است، فعل + ایصال = مقدمه خود فعل نسبت به ایصال هم مقدمه است، وقتی خود فعل را با ایصال بسنجیم، اگر فعل بما هو هو مقدمه است، این خلف است تا حالا می‌گفتید مقدمه‌ای که وجوب بر آن سوار می‌شود با قید ایصال است، اینجا شما می‌گویید این فعلی که در کنار ایصال قرار گرفته خود آن است نه قید ایصال و این خلف است و اگر می‌گویید خود این با قید ایصال به ایصال واجب است یعنی در خودش دوباره آن را تجزیه می‌کنیم هم خود آن را و هم قید آن را و هکذا یتسلسل ما لا نهاية علیه، در هیچ حدی شما متوقف نمی‌شوید.

اشکال

شما مقدمه را ذات فعل نگرفتید، بلکه فعل مع الایصال است که در این صورت فعل مقدمه مرکب است، اگر خود فعل مقدمه است، خلف است، ولی اگر حالت ترکیبی فعل به اضافه ایصال مقدمه است باید ترکیب شود که در این صورت تسلسل است پس اشکال تسلسل در اینجا دو چیز است:

۱- این تسلسل واقعی است.

۲- اگر تسلسل واقعی هم نباشد، خلاف وجدان است.



جواب: به این اشکال چند جواب داده شده که مورد بررسی قرار می دهیم.

جواب اول

ممکن است کسی بگوید این مصداق تسلسل نیست یعنی تسلسلی که در فلسفه گفته شده باطل است، تسلسل در علل و معلولات حقیقیه ای است که همزمان است در اسفار گفته است که تسلسل در علل اعدادی مانعی ندارد، بطلان تسلسل در فلسفه در علل حقیقی است، یعنی عللی است که اجتماع دارند و ترتب حقیقی دارند و الا در علل اعدادی و یا عللی که ترتب ندارند یا تعاقبی است، تسلسل باطل نیست، در نهایت، اسفار ج ۲، تسلسل در علل حقیقی است و الا مانعی ندارد و در اینجا مقدمه حالت تعاقبی دارد.

این مناقشه درست است در صورتی که کسی بگوید تسلسل در صورت فلسفی را بگوید، اما به یک معنی کسی ممکن است بگوید این با ارتکاز و واقعیت حکم شرعی سازگار نیست، یقین داریم بی نهایت وجوب گیری اینجا نیست و ارتکاز ما هم به ما نمی گوید که اینجا بی نهایت مقدمه و قید ایصال وجود دارد و لذا اگر کسی بگوید اینجا جای مباحث فلسفی نیست، اینجا درست است، برای این که جای قاعده بطلان تسلسل فقط در علل حقیقیه است و در فلسفه اگر بگوئیم تعاقب امور زمانی همیشه بوده و این موجودات صادره از ذات حق از ازل تا ابد بوده و خواهد بود این مانعی ندارد برای این که تسلسل تعاقبی مانعی ندارد.

نکته

دو مطلب در امور زمانی و مکانی است که بین متکلمین و فلاسفه اختلاف است:

۱ - آیا این عالم مادی محدود به جایی است که تمام می شود بعضی از متکلمین ای را می گفتند ولی از نظر فلسفی مانعی ندارد که حجم عالم ماده بی نهایت است بلکه به یک معنی باید این گونه باشد.

۲ - بی نهایتی در امور زمانی، غالب متکلمین می گویند نمی شود، ولی از نظر فلسفی، منع فلسفی ندارد.

لااقل این است که عدم تناهی در امور تسلسل مانعی ندارد، چون برهان تسلسل در علل حقیقیه است و لذا اگر کسی بخواهد به تسلسل فلسفی تمسک کند راهی ندارد، ولی اینجا محذورش یک چیز دیگری است و آن این است که اجتماع بی نهایت خلاف ارتکاز و وجدان است و کسی دقیق به این مطلب نگاه نکرده است و باید می گفت که مقصود بحث فلسفی نیست بلکه بادید عرفی ما سازگار نیست و از همین جا معلوم شد که وقتی گفته می شود تسلسل باطل است این دو قاعده است:



۱ - قاعده فلسفی است که مورد آن علل حقیقی است که علت و معلول ترتب حقیقی دارند و اجتماع در وجود دارند.

۲ - قاعده عرفی عقلانی یا اگر عقلی هم می‌گوییم یعنی یکجاهایی مطمئن هستیم که در آنجا بی‌نهایت نیست و یا مقصود اینجا نیست ولی در عین حال حرفی بزنیم که مستلزم آن باشد این بطلان در اصل یک امر عرفی است و لذا در اینجا نباید بحث فلسفی را با یک بحث عرفی مخلوط کرد.

جواب دوم

بزرگان مطرح کردند و می‌توان گفت این است که رابطه ذات فعل با قید ایصال - چون در نظر صاحب فصول - مقدمه یعنی فعل به اضافه موصلیت - این مقدمه مجموع این‌هاست، ذات این با قید ایصال، مقدمه و ذی المقدمه نمی‌شود بلکه اجزاء مرکب می‌شود و بحث مقدمه و ذی‌المقدمه نیست، اینجا بحث درونی اجزای یک مرکب است در واقع این سؤال مطرح می‌شود که نسبت این فعل با مجموعه، آیا مقدمه است یا جزء مقدمه؟ جواب این است که به صورت جزء است و نسبت مقدمه و ذی‌المقدمه نیست این جواب هم درست و قابل قبول است.

جواب سوم

پاسخی که می‌دادیم این است که در حقیقت مرکب نیست، آنی که مقدمه است و ذی‌المقدمه بر آن متوقف است ذات فعل است و قید ایصال در مقامی است که وجوب به آن متعلق می‌شود و قید ایصال در مقام ترتب وجوب می‌آید در حالی که مقدمه را فعل و موصلیت گرفته است، ما می‌گوییم مقدمه همان فعل است، منتهی این قید وجوب در ظرف ایصال مترتب می‌شود و قید ایصال در مقدمه نمی‌تواند بیاید چون در این صورت دور به وجود می‌آید و به این ترتیب چه بسا جواب دوم بی‌مشکل نباشد یا دور باشد.

بنابراین حل اشکال به این است که مقدمه را تا آخر می‌گوییم ذات فعل است که در این صورت اشکال دور و تسلسل حل می‌شود.